

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۹۵ - شنبه ۹۳/۳/۳

تفسیر دوم کلام فاضل تونی رحمته الله

در این تفسیر گفته شده است لازم نیست چیزی در تقدیر گرفته شود تا مجاز در حذف باشد، بلکه به نحو حقیقت می‌توان ضرر را نفی کرد و ضررهایی که محقق شده است لطمه‌ای به نفی حقیقت ضرر نمی‌زند؛ زیرا این ضررها تدارک شده است. نظیر اینکه یک تاجر با تجربه به دیگری نصیحت می‌کند که فلان جنس را خریداری کن زیرا ضرری ندارد، در حالی که چه بسا قیمت این جنس بالا یا پایین رود، ولی از آنجا که این جنس به گونه‌ای است که اگر چند روزی قیمتش پایین رود دوباره بالا خواهد رفت، لهذا ضرر آن تدارک می‌شود.

در لاضرر نیز نفی حقیقت ضرر می‌شود به این اعتبار که ضررهایی که وجود دارد جبران شده است؛ مثلاً نقص عضو با دیه، تلف با ضمان، ضرر شریک به شفعه و ...، بنابراین برآیند حاصله فاقد ضرر خواهد بود، لهذا صحیح است گفته شود لاضرر و لاضرار.

بنابر این تفسیر، «لاضرر» به خودی خود اصالت و موضوعیتی ندارد، بلکه اشاره به قواعدی است که از قبل ثابت شده‌اند مانند حق شفعه یا قاعده‌ی ضمان یا قاعده‌ی ید و یا

نقد و بررسی تفسیر دوم کلام فاضل تونی رحمته الله

بر این تفسیر نیز همان دو اشکالی که بر تفسیر اوّل وارد کردیم، وارد است؛

اولاً: این تفسیر تنها امکان حمل کلام بر این معنا را بیان می‌کند، اما آیا ظهوری نیز در این معنا درست می‌کند؟ صرف امکان، مسأله را حل نمی‌کند مگر آنکه تمام احتمالات ممکنه‌ی دیگر منسد شود، در حالی

که چنین نیست.

ثانیاً: همان‌گونه که اشاره شد برآیند این‌گونه نیست که هیچ ضرری موجود نشود، بلکه ضررهای تکوینی فراوانی وجود دارد که شأنیت جبران از سوی شارع داشته‌اند اما جبران نشده‌اند. بنابراین تفسیر دوم نیز نمی‌تواند معنایی که حجّت باشد برای لاضرر درست کند.

رویکرد سوم: رویکرد شیخ الشریعة رحمته الله در رساله‌ی «لاضرر» و مرحوم امام خمینی رحمته الله

این رویکرد که در میان عامه نیز وجود دارد، معتقد است^۱ که «لا» مفید نهی است و محصل لاضرر آن است که «لا یضرّ بعضکم بعضاً» و در مقام تشریح حرمت ضرر است. اثبات این معنا نیز به روش‌هایی صورت گرفته است:

۱. مجاز در هیأت جمله‌ی خبریه^۲

همان‌گونه که مفردات با کمک قرینه در غیر معنای موضوع له استعمال مجازی می‌شوند، جمله‌ی خبریه در اینجا نیز مجازاً در انشاء به کار رفته است و لاضرر به معنای «لا یضرّ» (نهی) خواهد بود. نظیر این مجاز در روایات وجود دارد؛ راوی درباره‌ی بعض خلل در نماز سؤال می‌کند و حضرت در جواب می‌فرماید: «يُعِيدُ الصَّلَاةَ»^۳؛ اعاده می‌کند. این تعبیر یک جمله‌ی خبریه است ولی در انشاء به کار رفته است؛ یعنی «و

۱. قاعدة لا ضرر (شیخ الشریعة اصفهانی)، ص ۱۸:

إنّ الراجح فی نظری القاصر إرادة النهی التکلیفی من «حدیث الضرر».

✓ تهذیب الأصول، ج ۳، ص ۵۳۲:

إذا عرفت ما أوضحناه من الامور فاعلم: أنّ المحتمل جداً- بل هو المتعیّن حسب القرائن الواصلة- أنّ قوله ﷺ: «لا ضرر و لا ضرار»

بمعنی النهی عن الضرر، ...

✓ تنقیح الأصول، ج ۳، ص ۶۰۵:

الحق فی معنی الحدیث: نعم لا إشکال فی أنّ قوله علیه السلام: «لا ضرر و لا ضرار» نهی، كما ذكره قدس سره، ...

و هو بما أنّه نهی سلطانی صدر عن نبی مفترض الطاعة يجب اقتفاء أثره و اتباع قوله. هذا هو المدعى.

۲. المحاضرات (مباحث اصول الفقه)، ج ۲، ص ۵۲۶:

الاول: ارادة النهی من النفی، ... و اصر علیه شیخ الشریعة محتجا بنظائره مما ورد فی الكتاب و السنة مدعيا ظهورها فی النهی ایضا. و لا یخفی ان استظهار حرمة الاضرار تکلیفا من الحدیث بوجوه:

الاول: ان یکون المراد من الاخبار بنفی الضرر هو الانشاء، فمرجعه الی النهی عن الضرر، و ارادة الانشاء من الاخبار لیس بعام النظیر فی الاخبار، بل لعل افادته للطلب الاکید اكد من افادة الانشاء له.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۷۷۲:»

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّجُلِ يُؤَلُّ

لِيُعِيدِ الصَّلَاةَ» یا در آیهی مربوط به حج که فرموده است: «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»^۱ یعنی «فلا یرفت و لا یأتی بالفسق و لا یجادل» و مجازاً در انشاء به کار رفته است، لذا ضرر نیز از همین قبیل می باشد.

نقد و بررسی روش اول در اثبات رویکرد سوم

اولین اشکال بر این تقریب آن است که این سخن نهایتاً ابداع امکان این معنا در کنار سایر احتمالات ممکنه است و راهی برای استظهار نهی از این طریق بیان نشده است و قرینه‌ای که صارف از معنای حقیقی باشد و ما را به این صورت به مجاز برساند وجود ندارد، هرچند می پذیریم در مواردی اخبار به معنای انشاء به کار می رود و لکن نیازمند قرینه است.

دومین اشکال آن است که هرچند درست است که جمله‌ی خبریه می تواند در مقام انشاء به کار رود، اما معمولاً جمله‌ی فعلیه چنین است، مانند «يُعِيدُ الصَّلَاةَ» و جمله‌ی اسمیه کمتر در انشاء به کار می رود، خصوصاً اینکه با نفی اسم مصدر چنین معنای انشائی اراده شود.

در مورد آیهی «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» نیز گفته شده است که در انشاء استعمال نشده^۲،

و يَنْسَى أَنْ يُغْسِلَ ذَكَرَهُ حَتَّى يَتَوَضَّأَ وَيُصَلِّيَ قَالَ يُغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ وَلَا يُعِيدُ الوُضُوءَ.

✓ همان، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۶ «۲۰۸۰»:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْ إِخْلِيلِهِ بَعْدَ مَا اغْتَسَلَ شَيْءٌ قَالَ يُغْتَسِلُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يُغْتَسِلَ فَإِنَّهُ لَا يُعِيدُ غُسْلَهُ.

✓ همان، ج ۶، ص ۱۳، ح ۳ «۷۲۲۰»:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى] عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ رَجُلٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَنَسِيَ أَنْ يُكَبِّرَ حَتَّى افْتَتَحَ الصَّلَاةَ قَالَ يُعِيدُ الصَّلَاةَ.

✓ همان، ج ۸، ص: ۱۸۸، ح ۵ «۱۰۳۷۹»:

و [محمد بن علی بن الحسین] فی معانی الأخبار عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَدْرِ أَوْاحِدَةً صَلَّى أَمْ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ يُعِيدُ الصَّلَاةَ فَقَالَ لَهُ فَأَيْنَ مَا رَوَى أَنَّ الْفَقِيهَةَ لَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعِ.

۱. البقرة / ۱۹۷.

۲. بسیاری از علمای متقدم و متأخر این آیه را دال بر نهی دانسته اند، از جمله:

✓ کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۴۹۵:

و للمرتضى فى المسائل الموصليّة قول بثبوت الربّا فيما ذكرنا و تحريمه، و قال: الأخبار الواردة بنفى الربّا مؤولة بأن المراد منها النهى عن الربّا، و ان اتى بلفظ الخبر، كقوله تعالى «فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» فكان معنى الخبر يجب ان لا يقع بين هؤلاء الربّا.

✓ نكت النهاية، ج ۲، ص ۱۱۲:

بلکه جملات در اخبار از ماهیت حج است و لازمه‌ی بیان ماهیت، آن است که کسی که می‌خواهد آن را اتیان کند باید حدود آن را اتیان کند، مانند اینکه در عرف گفته می‌شود تهیه‌ی فلان آتش نیازمند مواد خاصی است و فلان مواد در آن وجود ندارد. در این تعبیر نهی از به کارگیری وجود ندارد بلکه حدود ماهیت آتش بیان شده است. آری، کسی که می‌خواهد این ماهیت را تهیه کند باید این حدود را رعایت نماید.

یا در نماز گفته می‌شود: «اولها التکبیر و آخرها التسليم، فيها القرائة و الركوع و السجود و لا کلام و...»، این تعبیر به معنای «لا تتکلم» نیست بلکه بیان ماهیت مرکب از این خصوصیات شده است و لازمه‌اش آن است که کسی که می‌خواهد نماز را اتیان کند این امور را باید رعایت کند.

آیه‌ی مربوط به حج نیز این چنین است، لذا مشبه به در اسلوب اول رویکرد سوم، شاهدی برای مستدل نیست.

۲. طریق دیگری برای رویکرد سوم (روش حذف و تقدیر)^۱

گفته شده است یا قبل از ضرر کلمه‌ای در تقدیر گرفته می‌شود یا بعد از ضرر، و همان روش مجاز در حذف به کار برده می‌شود. در حقیقت مقصود از لا ضرر یعنی «لا جواز ضرر و لا جواز إضرار» یا صفتی مانند مجوز (لا ضرر مجوز) در تقدیر گرفته می‌شود.

جواز در اینجا جواز بالمعنی اعم است؛ یعنی هیچ نوع اجازه‌ای برای ضرر وجود ندارد، چه در ضمن وجوب و چه در ضمن اباحه یا استحباب و کراهت، و چون هیچ فعلی از افعال مکلف خالی از احکام خمسه نیست لامحاله حرمت فهمیده می‌شود.

نقد و بررسی اسلوب دوم

حداقل اشکالی که می‌توان بر این اسلوب وارد کرد آن است که این اسلوب نیز نهایتاً امکان این مجاز و

الجواب: إنما عدل عن جزمه بالنهي مع جوازه، لأن الخبر إذا أريد به النهي كان أبلغ في المنع - كما قال الله «تعالى» ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ﴾، وكما قال النبي ﷺ: لا شفاء في محرم - لأن الإخبار عن نفي الفعل أبلغ من النهي عن إيقاعه.

✓ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۲، ص ۴۴۷:

لنا: أنه ارتكب محظورا؛ لمخالفة النهي في قوله تعالى: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ فيجب عليه الكفارة،

✓ مناهج الأخيار في شرح الاستبصار، ج ۳، ص ۴۲۳:

فاذا تقرّر هذا فنقول اجمع العلماء كافة على تحريم الفسوق في الحج وغيره والأصل فيه قوله تعالى ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾.

۱. المحاضرات (مباحث اصول الفقه)، ج ۲، ص ۵۲۶:

الثاني ان يكون المراد لا ضرر مجوز في الاسلام فليستفاد الحرمة من عدم تجويز الشارع.

تقدیر را بیان می‌کند و ظهوری که حجت باشد برای این معنا درست نمی‌کند، لذا نهایتاً امکان آن در عرض سایر معانی ممکنه و محتمله ثابت می‌شود.

۳. روش سوم در رویکرد سوم (اراده‌ی نهی با لکنایه)^۱

در این روش بیان می‌شود نهی و تحریم مراد است بدون آنکه مجازی رخ داده باشد و بدون آنکه چیزی در تقدیر گرفته شود، بلکه از طریق کنایه نهی اراده شده است؛ یعنی ذکر لازم و اراده ملزوم شده است، مانند «طویل النجاد» یا «مهزول الفصیل» یا «کثیر الرماد» و «جبان الکلب» و ... که در این موارد، مجاز یا تقدیر به کار نرفته است و اصالتاً ملزوم اراده شده است و چه بسا لازم اساساً اراده نشده باشد مثلاً فصیل او لاغر نباشد، اما ملزوم آن یعنی جود و کرم شخص اراده شده است.

در لاضرر نیز از آنجا که ضرر حرام است و کسی حق ندارد مرتکب ضرر شود، گفته می‌شود که ضرری وجود ندارد. در حقیقت نفی ضرر لازمی یک ملزوم است که فی الواقع همان مراد است و آن حرمت ضرر است. بنابراین حرمت و منهی بودن ضرر استفاده می‌شود بدون مجاز یا در تقدیر گرفتن کلمه‌ای.

نقد و بررسی اسلوب سوم

استفاده از کنایه صحیح و رایج است ولی نیازمند قرینه است و بدون قرینه نمی‌توان بدان ملتزم شد؛ مثلاً در مثال‌های مذکور در باب کنایه از آنجا که شخص در مقام بیان فضیلت و منقبت کسی است، می‌توان معنای ملزوم را فهمید و إلاً مثلاً صرف ترسو بودن کلب دال بر کمال کسی نیست. لذا چون متکلم با این کلام در مقام بیان ذکر کمالات است قرینه شده است که معنای ملزوم فهمیده شود.

در لاضرر هم نیاز به قرینه‌ای است تا گفته شود ملزوم اراده شده است و فرضاً اگر قرینه‌ای وجود داشته باشد چرا باید به نحو تحریم، ضرر نفی شده باشد؟! لهذا نهایت آنچه می‌توان در این روش گفت آنست که این راه نیز یکی از راه‌های ممکن است نه بیشتر.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. تنقیح الأصول، ج ۳، ص ۶۰۲:

بقی فی المقام الاحتمال الذی ذکره شیخ الشریعة، و ادعی أنه المنسب إلى الأذهان المستقیمة، و لذا فهمه منه مهرة أهل اللسان، کصاحب لسان العرب و ابن الأثیر و نحوهما؛ و هو أنه نفی اريد منه النهی عن الضرر؛ باستعمال النفی فی معناه و إرادة النهی کنایةً، مثل «لا رفث و لا فسوق».